

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

عرض کردیم که کسانی که بقاء بر تقلید میت را جایز می‌دانند، نسبت به بعضی از شرایط و قیود بینشان اختلاف است، یکی از موارد اختلاف این است که آیا جواز بقاء مشروط است به این که مقلد، در زمان حیات مرجع تقلید، به فتوای او عمل کرده باشد یا نه؟ برخی قائل‌اند به این که عمل معتبر است و دیروز بحث مفصلی کردیم که اگر ما باشیم و آن ادله اربعه، که از آن جواز بقاء بر تقلید را استفاده کردیم، از هیچ کدام از آن ادله قید و اشتراط عمل استفاده نمی‌شود.

اما عرض کردیم که بزرگانی این نظریه را دارند، مثلاً وقتی به حاشیه حواشی عروه مراجعه شود، مرحوم کاشف الغطاء که از بزرگان فقهاء هست فرموده: «في خصوص المسائل التي عمل بها»، یعنی بقاء بر تقلید در خصوص مسائلی که مقلد عمل کرده جایز است.

همچنین مرحوم سید عبد الهادی شیرازی(ره) که از فقهاء و مراجع بزرگ بوده هم در حاشیه عروه فرموده: «فیما عمل به من المسائل» و مرحوم بروجردي(قدس سره) هم فرموده‌اند: «في المسائل التي عمل به المقلد».

اما ادله جواز بقاء بر تقلید را که بررسی کردیم، از آن چنین قیدی استفاده نمی‌شد و نقل کردیم که مرحوم خوئی(قدس سره) در کتاب تنقیح و والد بزرگوار ما(حفظه الله) در تفصیل الشریعه فرموده‌اند که: در این بحث فرقی نمی‌کند که حقیقت تقلید را عبارت از عمل بدانیم، یا التزام به قول مجتهد بدانیم، برای این که عنوان بقاء بر تقلید، عنوانی نیست که در روایات یا آیات وارد شده باشد.

انظار در مسئله

از نظر فتاوا و آراء مجموعاً در اینجا سه نظریه وجود دارد؛ یکی نظریه کسانی که قائل‌اند به این که بقاء بر تقلید مطلقاً جایز است و عمل به هیچ وجه شرط نیست، که از عبارت مرحوم خوئی(ره) در کتاب تنقیح استفاده می‌شود، این است که ایشان حتی عمل را به صورت فی الجمله هم، که به بعضی از مسائل عمل کرده باشد، معتبر ندانسته و ذکر می‌کنند که میان نیاورده‌اند.

نظریه دوم، نظریه امام(رضوان الله تعالی علیه) است، که نظر شریفشان این است که بقاء بر تقلید جایز است، به شرط این که لا اقل به بعضی از مسائل آن مجتهد عمل کرده باشد، که در این صورت در مطلق مسائل می‌تواند باقی بماند.

نظریه سوم هم این است که عمل معتبر است و در آن مسائلی هم که عمل کرده می‌تواند بر تقلید باقی باشد، اما در مسائلی که عمل نکرده، نمی‌تواند بر آن میت باقی باشد، که مثل آقای بروجردی و کاشف الغطاء (قدس سرهما) بر این نظریه‌اند.

بالاخره دیروز اثبات کردیم که وقتی ادله جواز بقاء را بررسی می‌کنیم، استصحاب، اطلاقات، سیره عقلانی و سیره متشرعه، از هیچ کدام از آن ادله قید عمل استفاده نمی‌شود، اما امام (ره) که شرطیت عمل به بعضی از مسائل را لازم می‌دانند، که اگر در بعضی از مسائل عمل کرده، در مطلق مسائل می‌تواند باقی بماند، دلیلشان چیست؟ و یا مرحوم بروجردی (ره) و عده‌ی دیگری که گفته‌اند: فقط در مسائلی که عمل شده می‌تواند باقی بماند، دلیلشان چیست؟

مستند و مبانی نظریه مرحوم امام (ره)

در اینجا چند مطلب را باید بیان کنیم، که بعد از روشن شدن این چند مطلب، دیگر مبانی این فتاوا روشن می‌شود.

يك مطلب این است که خوب اگر کسی در زمان مرجعی بوده، اما به فتوای آن مرجع حتی در يك مسئله هم عمل نکرده، حال که آن مرجع از دنیا رفت، اگر بخواهد به او رجوع کند، تقلید ابتدایی می‌شود و بطلان تقلید ابتدایی هم از راه‌های متعدد، روشن است.

برای این که تقلید ابتدایی پیش نیاید، فرموده‌اند: این شخص اگر در یک مسئله هم از زید تبعیت کرد، ولو در همین یکی، مقلد او می‌شود و بعد از آن که مقلد او شد و او از دنیا رفت، اگر این شخص بخواهد در بقیه مسائل هم باقی بماند، دیگر تقلیدش، تقلید ابتدایی نیست.

پس گفتیم که تقلید ابتدایی باطل است، اما این تقلید ابتدایی يك مصداق خیلی روشن دارد و آن این است که زید در زمان مجتهد، یا اصلاً نبوده، یا اگر در آن زمان بوده بالغ نبوده و یا اگر بالغ هم بوده، اصلاً رجوع به این مجتهد نکرده، لذا اگر این مجتهد از دنیا رفت و زید بخواهد به او رجوع کند، این عنوان تقلید ابتدایی را دارد.

اما آیا باید تقلید را نسبت به مجموع من حیث المجموع بررسی کنیم و یا این که نسبت به هر مسئله باید بررسی کنیم؟ اگر گفتیم که: در هر مسئله‌ای اگر رجوع کردم، مقلد در همان مسئله می‌شوم و در هر مسئله‌ای هم که رجوع نکردم، مقلد نیستم، کما این که کسی به تبعیض در تقلید قائل می‌شود، که اگر در عبادات مقلد زید شدم، اما در معاملات مقلد عمرو، اگر اینها مساوی باشند، یا هر کدام در آن باب خودش اعلم باشد، اشکالی ندارد و عنوان تقلید بر او محقق می‌شود، اگر تقلید را از این زاویه بررسی کنیم، نتیجه این می‌شود که در آن مسئله‌ای که عمل کردم، مقلدم، در آن مسائلی که به نظر مجتهد عمل نکردم، اگر مجتهد از دنیا رفت و در آن مسئله بخواهم به او رجوع کنم، تقلید ابتدایی می‌شود.

این بحث در کلمات منقح نشده و باید در اینجا روشن کنیم که در تقلید ابتدایی، آیا باید مجموع من حیث المجموع را در نظر بگیریم یا بگوییم که تقلید يك امر نسبی است؟

اگر بگوییم: چون در يك مسئله به زید مراجعه کردم، دیگر مقلد او شدم و بعد از این هم که مرد، در بقیه مسائل هم بخواهم به او رجوع کنم دیگر این تقلید، تقلید ابتدایی نیست، یعنی این مبنا را قائل شویم که تقلید ابتدایی يك امر نسبی نیست، بلکه نسبت به مجموع در نظر گرفته می‌شود.

حال اگر کسی این مبنا را قائل شد، می‌گوییم: وقتی که کسی از دنیا رفت و بخواهید بر او باقی بمانید، درست است که ادله‌ای که

آوردیم می‌گوید: عمل شرطیت ندارد، ولی دلیل دیگری هم داریم که می‌گوید: مراقب باشید که تقلید شما تقلید ابتدایی نباشد.

اگر این دلیل را که می‌گوید: تقلید، تقلید ابتدایی نباشد، به آن ادله اربعه ضمیمه کردیم، نتیجه این می‌شود که فتوا دهیم که اگر مقلد لااقل در يك مسئله به زید مراجعه کرده باشد، بعد از فوتش این مقلد می‌تواند در همه مسائل بر او باقی بماند.

مستند و مبناي این نظر شریف امام(ره) که والد بزرگوار ما(حفظه الله) هم همین نظریه را دارند و شاید خیلی از بزرگان عصر هم همین نظریه را داشته باشند، همین مطلب است که از يك طرف ادله جواز بقاء، عمل را معتبر نمی‌داند، اما از طرف دیگر باید تقلید ابتدایی را يك امر نسبی ندانیم، یعنی تقلید را نسبت به مجموع من حیث المجموع در نظر بگیریم و از طرف سوم هم، باید عدم جواز تقلید ابتدایی را ضمیمه کنیم، که نتیجه اینها این می‌شود که اگر کسی، ولو در يك مسئله هم عمل کرده باشد، در اینجا بقاء بر همه مسائل بر او جایز است.

تأثیر حقیقت تقلید در رسیدن به این فتوا

حالا که مستند این فتوا روشن شد، سوال می‌کنیم که آیا در رسیدن به این فتوا، این که حقیقت تقلید را عمل بدانیم یا التزام، فرقی می‌کند یا نه؟

عرض می‌کنم که این فرمایش مرحوم خوئی(ره) را که به تبع ایشان، والد بزرگوار ما(حفظه الله) هم در کتاب تفصیل الشریعه آن را پذیرفتند نمی‌توانیم در اینجا قائل شویم، چون اگر حقیقت تقلید را عمل دانستیم، می‌گوییم: باید کاری کنید که صدق تقلید ابتدایی نکند، لذا باید آن موقع عمل کرده باشد.

اما اگر حقیقت تقلید را التزام دانستیم، که سال گذشته بحث مفصلی کردیم و به همین نظریه رسیدیم، که مرحوم آخوند(ره) در کفایه و مرحوم سید(ره) در عروه هم همین نظریه را دارند، زمانی صدق می‌کند که تقلیدش، تقلید ابتدایی نیست، که در زمان حیات مجتهد التزام به نظریه او پیدا کرده باشد.

پس به يك بیان می‌توانیم بگوییم که اختلاف انظار در تفسیر حقیقت تقلید اثر دارد و اگر کسی قائل شد به این که حقیقت تقلید عمل است، می‌گوید: برای این که تقلید ابتدایی پیش نیاید باید عمل کرده باشد، اما اگر گفت: حقیقت تقلید التزام است، می‌گوید برای این که تقلید ابتدایی پیش نیاید، عمل لازم نیست اما التزام لازم است.

مستند و مبناي نظریه سوم

اما مثل مرحوم کاشف اغطاء، مرحوم آقای بروجردی و مرحوم سید عبد الهادی(قدس سرهم) که فرموده‌اند: تنها در مسائلی که عمل کرده، می‌تواند باقی باشد و شاید بعضی از فقهای عصر هم این نظریه را داشته باشند، هیچ راهی ندارند، جز این که مسئله تقلید را، يك امر نسبی بدانند، یعنی می‌گویند: در این مسئله که عمل کردید، مقلد زید شدید، اما در آن مسئله که عمل نکردید، مقلد زید نیستید، لذا اگر بعد از مردنش در آن مسئله به او رجوع کنید، تقلید ابتدایی می‌شود.

کسانی که این نظریه را دارند، هیچ راهی ندارند، غیر از این که بگویند: تقلید در هر مسئله‌ای، نسبت به همان مسئله است، یعنی مقلد باید را نسبت به هر مسئله‌ای ببیند که نسبت به آن مسئله، تقلیدش ابتدایی است یا غیر ابتدایی.

این يك بحث مهمي است كه اصلاً باید از اول در بحث حقیقت تقلید مطرح شود، كه آیا تقلید نسبت به هر مسئله‌اي است یا نه؟ اگر از زید در يك مسئله تقلید كردم، مقلدش می‌شوم، ولو در بقیه مسائل به رای او عمل نكرده باشم.

البته کسانی كه می‌گویند: فقط در مسائلي كه عمل شده بقاء جایز است، گاهی اوقات به احتیاط هم استناد می‌کنند و می‌گویند: احتیاط این است، ولي احتیاط جنبه استدلالی قوی ندارد، احتیاط یعنی بهتر است ولي از نظر استدلال، استناد و مبنا همین بود كه عرض كردیم.

جمع بندي اقوال و نظریه استاد محترم

در حقیقت تقلید گفتیم كه تقلید عبارت از التزام است، لذا عمل معتبر نیست، اما التزام معتبر است. پس بنا بر نظریه التزام، تقلید ابتدایی در جایی است كه اصلاً ملتزم به نظریه میت نشده باشیم.

یکی از فرق‌هایی كه بین نظریه التزام و بین نظریه عمل وجود دارد این است كه کسانی كه می‌گویند: تقلید عبارت از عمل است، ظاهرش این است كه عمل به كل مسئله مسئله، كه در هر مسئله‌اي كه عمل كردید، در آن مقلد می‌شوید و در هر مسئله‌اي كه عمل نكردید، دیگر مقلد نیستید، اما کسانی كه قائل به التزامند مشكلي ندارند، کسی رساله مرجعی را می‌گیرد، ملتزم می‌شود كه به رساله او و به جمیع مسائلش عمل كند، لذا دیگر لازم نیست كه در هر مسئله‌اي بگوید: «انا التزم بهذه المسئله»، ولو هیچ عملی هم فعلاً انجام نداده، به مجرد الالتزام، عنوان تقلید در اینجا تحقق پیدا می‌كند.

پس کسانی كه قائل‌اند به این كه تقلید عبارت از عمل است، در اینجا عمل نسبت به هر مسئله‌اي است، اما این كه بگوییم: اگر به يك مسئله عمل كرد، نسبت به بقیه مسائل هم مقلد می‌شود وجهی ندارد و نه عرف و نه شرع هم مساعد این نیست، عقلاء هم می‌گویند كه اگر حقیقت تقلید را عمل دانستیم، تا عمل نیاید تقلید نمی‌آید و وقتی به يك مسئله عمل كردم، نسبت به همان مسئله مقلدم، اما نسبت به بقیه مسائل مقلد نشدم، خصوصاً با توجه به جواز تبعیض در تقلید، كه در هر موردی نیاز به حجت داریم.

بنابراین این معنا كه بگوییم: تقلید عمل است، كه اگر در يك مسئله عمل كرد در بقیه مسائل هم می‌تواند باقی بر او بماند، به نظر می‌رسد كه این با این كه وجهش را هم بیان كردیم، كه تقلید میت را به صورت مجموعی در نظر بگیریم، كه وقتی به صورت مجموعی در نظر بگیریم، اگر به يك مسئله عمل كند، دیگر تقلید ابتدایی صدق نمی‌كند، این وجه درستی نیست و بنا بر قول به عمل، باید كل مسئله مسئله را در نظر گرفت و می‌خواهیم عرض كنیم كه به نظر ما کسانی كه قائل‌اند به این كه حقیقت تقلید عبارت از عمل است، راهی ندارند جز این كه در مسئله جواز بقاء بگویند: در آن مسائلي كه عمل كرده می‌تواند باقی بماند.

اما ما كه قائل شدیم كه حقیقت تقلید عبارت از التزام است و عرض كردیم یکی از فرقهای التزام و عمل این است كه در التزام، می‌توان به مجموع هم التزام پیدا كرد، اما در عمل چنین چیزی امکان ندارد، پس مثلاً زید در زمان حیات مرجعش به او التزام پیدا كرده، بعد از این كه مرجع هم از دنیا رفت، می‌تواند در همه مسائل بر او باقی بماند.

و صلَّى الله على محمد و آله الطاهرين